

بررسی رابطه کانونی ابعاد خرد و سبک‌های هویت

فیروزه پهریان آذ* و راحله ستاری**

چکیده

خرد عبارت است از توانایی فکر و عمل با استفاده از دانش، تجربه، درک، حس مشترک و بینش. فرض بر این است که بین خرد و هویت موفق ارتباط وجود دارد، ولی این رابطه کم‌تر شناخته شده است. بنابراین، هدف مطالعه حاضر بررسی رابطه بین ابعاد خرد و سبک‌های هویت بود. جامعه مورد مطالعه کلیه دانش‌آموز دختر چهارم متوسطه شهرستان ارومیه (۲۵۹۹ نفر) بود. نمونه مورد مطالعه ۳۶۰ دانش‌آموز بودند که به روش تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای از جامعه مذکور انتخاب شدند و به طور همزمان به پرسشنامه سبک‌های هویت برزونسکی (۱۹۸۹) و مقیاس سه بعدی خرد آردلت (۲۰۰۳) پاسخ دادند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی و از نوع همبستگی بود. برای تحلیل داده‌ها از روش آماری همبستگی کانونی استفاده شد. نتایج تحلیل دو مجموعه معنی‌دار از روابط بین ابعاد خرد و سبک‌های هویت را تشخیص داد. در مجموعه اول هر سه بعد خرد با سبک‌های هویت اطلاعاتی و تعهد رابطه مثبت معنادار و با سردرگم/اجتنابی رابطه منفی معنادار نشان دادند. و ابعاد خرد به صورت معناداری ۴٪ از تغییرات سبک‌های هویت را تبیین کردند. در مجموعه دوم رابطه ابعاد شناختی و هیجانی خرد با سبک هویت اطلاعاتی، هنجاری و تعهد معنادار بودند. در مجموعه دوم سبک‌های هویت و ابعاد خرد ۲٪ از واریانس یکدیگر را تبیین کردند.

کلید واژه‌ها: خرد؛ سبک‌های هویت؛ همبستگی کانونی

*نویسنده مسئول: دانشیار دانشگاه ارومیه f.sephrianazar@urmia.ac.ir

**کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی

مقدمه

انسان در بین تمام موجودات این جهان، تنها موجودی است که به سلاح «خرد» مجهز است. خرد در معنای وسیع کلمه، توانایی قضاوت صحیح، عقل و فضیلت، جستجوی بهترین اقدام بر اساس دانش و فهم و تفکرکمال است (کانزمن، ۲۰۰۴). یونانیان باستان خرد را به الهه آتنا، دختر زئوس و متیس، نسبت می‌دادند. گفته می‌شود که او به عنوان ایزد بانوی ذکاوت و دانایی، عقل و خرد، عادل، مهربان و پاکدامن به تصویر کشیده شده است (ترنبیل، ۲۰۱۱). خرد به عنوان بالاترین دستاورد بشر موجب تفاوت در زندگی افراد می‌شود (کرامر، ۲۰۰۰؛ کانزمن، ۲۰۰۴). خرد خصوصیت ذاتی انسان است که به طور گسترده در طی تاریخ به ویژه توسط ارسطو مورد بحث بوده است (ویلیام و ناسبام، ۲۰۱۶). برونر (۱۹۹۰) خرد را تعادل بین دانستن و شک کردن و کانزمن و بالتس (۲۰۰۳) آن را دانش تخصصی در مورد معنا و رفتار زندگی و شاخص مؤثر انگیزه، و عملکرد فردی می‌داند. بالتس و اسمیت (۱۹۹۰) معتقدند خرد یعنی مهارت در کاربست‌های اساسی زندگی. بر پایه خرد، افراد می‌توانند اهداف و ابزارهایی را تعریف و انتخاب کنند که از نظر اجتماعی برای رشد و توسعه انسان مقبول و مطلوب هستند. به عنوان مثال، اهداف وابسته به خرد به سمت خیر شخصی و عمومی جهت می‌گیرد و ابزارهای مورد استفاده برای دستیابی به اهداف، منابع و حقوق دیگران را نقض نمی‌کند (بالتس و کانزمن، ۲۰۰۳). اکمچی، ۴، ترامان، آکار (۲۰۱۴) اظهار کردند که خرد در فرهنگ‌های مختلف به طور متفاوتی معنی می‌شود. مطالعه نگوین (۲۰۱۶) نشان داد که به دلیل ویژگی‌های خاص اجتماعی در هر منطقه، تفاوت بسیار زیادی بین رویکرد فلاسفه غرب و شرق، به روش‌های رسیدن به حقیقت، هوش، دانش وجود دارد. چهار مدل که با هم تداخل نیز دارند به عنوان تعریف‌های نظری غالب درباره خرد مطرح هستند (لوئیس، ۲۰۰۹). مدل برلین را بالتس و اشتادینگر (۲۰۰۰) در موسسه رشد انسانی ماکس پلانک در برلین مطرح

-
1. Williams & Nusbaum
 2. kunzmann & Baltes
 3. Baltes & Smith
 4. Ekmekçi, Teraman & Acar
 5. Nguyen
 6. Baltes & Staudinger

کردند. این مدل خرد را تخصص در «واقع بینی اساسی زندگی» تعریف می‌کند، که در طی فرایند یادگیری با رهنمودهای مربیان در روند تسلط یابی بر تجربه‌های مهم زندگی در طی زمان رشد می‌کند. مفهومی که این مدل از خرد ارائه می‌دهند، پیوند نزدیکی با تحلیل تاریخی و فلسفی سنت غرب دارد که به خرد به عنوان اوج تفکر و قضاوت انسان دربارهٔ خیر شخصی و عمومی نگاه می‌کند، گروه برلین روش فکر با صدای بلند را برای سنجش دانش وابسته به خرد به کار می‌گیرد. اولین مورد در میان یافته‌ها تأیید این مسئله بود که سطوح بالای خرد نادر هستند (بالتس و کانزمن، ۲۰۰۳). در مطالعات گروه برلین، دامنهٔ سنی اصلی ظهور دانش وابسته به خرد اواخر نوجوانی و اوایل بزرگسالی است و در مطالعه آن‌ها پیشرفت مشهودی در سطح متوسط خرد در نمونه‌های مسن تر مشاهده نشده است (اسمیت و بالتس، ۱۹۹۰). در مجموع، یافته‌های گروه برلین حاکی از آن است که خرد صرفاً یکی از عملکردهای شخصیت یا هوش نیست، بلکه شامل «ارکستراسیونی از عقل و فضایل در جهت تعالی است» (بالتس و اشتادینگر، ۲۰۰۰). مدل دوم خرد با رابرت استرنبرگ در ارتباط است که خرد را مهارت به کار بستن دانش ضمنی برای رسیدن به خیر عمومی توصیف می‌کند (استرنبرگ، ۱۹۹۸). این کار نیازمند دستیابی به توازن پیچیده در دو سطح انسانی و محیطی است. استرنبرگ شش مؤلفه برای خرد معین می‌کند که عبارت هستند از: ۱- دانش (درک پیش‌فرض‌ها، معنا و محدودیت‌ها)، ۲- بصیرت، ۳- سبک تفکر قضاوت‌گر (از نمود ظاهری فراتر می‌رود تا چگونگی و چرایی وقایع را کشف کند)، ۴- تحمل ابهام، ۵- انگیزه درک محدودیت‌ها و ۶- فرصت‌های عملی ممکن در یک محیط خاص. از میان این مؤلفه‌ها استرنبرگ بر اهمیت دانش ضمنی تأکید دارد، دانشی که نشان‌دهندهٔ «دانستن چگونگی» است تا «دانستن چه چیز» مدل سوم خرد، مدل اسکات براون است که شش بعد به هم وابستهٔ خرد (خودآگاهی، درک دیگران، قضاوت (در اینجا دریافتی تیز و بصیرت)، دانش زندگی، مهارت‌های زندگی و تمایل برای یادگیری) و شرایط لازم برای رشد آن را مورد بحث قرار می‌دهد (گرین و براون، ۲۰۰۹). پژوهش استرنبرگ (۱۹۹۰) روی نظریه‌های ضمنی خرد و ارتباط آن با هوش و خلاقیت مفهومی شبیه به نظریهٔ براون از خرد ایجاد کرد؛ درکی عمیق از خود و دیگران (خودآگاهی و درک دیگران)، استفادهٔ صحیح اطلاعات، توانایی آموختن از ایده‌ها و محیط، فراست، فهم‌پذیر بودن و قضاوت. مدل چهارم، خرد سه بعدی آردلت است. آردلت (۲۰۰۳)

دیدگاه سه بعدی را پیشنهاد کرد که در آن خرد کیفیتی شخصی و بازتابی از ادغام ویژگی‌های شخصیتی، ادراکی و تأملی و عاطفی است، که هر سه آن‌ها باید در شخص باشند تا خردمند به حساب بیاید، او معتقد است که خرد یک مفهوم چند بعدی است و کلیه ابعاد همدیگر را تقویت می‌کنند. مطالعه برگسما^۱ و آردلت (۲۰۱۲) بر روی ۷۰۳۷ نفر نشان داد که خرد و شادی همبستگی مثبت معناداری دارند. در مطالعات اخیر براساس کار اولیه توسط کلایتون و برین (۱۹۸۰ به نقل از آردلت، ۲۰۰۳) خرد به عنوان ادغام ابعاد «شناختی، بازتابی و عاطفی» تعریف شده است. بعد شناختی خرد، به توانایی فهم یا درک زندگی اشاره دارد، درک معنی و عمق پدیده‌ها با توجه به مسائل درون فردی و بین فردی را شامل می‌شود (چلندر وهالیدی، ۱۹۹۰؛ استرنبرگ، ۱۹۹۰؛ آردلت، ۲۰۰۳). بعد بازتابی خرد، شرط لازم برای رشد بعد شناختی خرد است، درک عمیق از زندگی زمانی امکان‌پذیر است که بتوان درک واقعی و بدون تحریف اساسی از آن داشت و برای این کار به داشتن تفکر بازتابی نیاز است که فرد به‌وسیله آن پدیده‌ها و حوادث را از منظرهای مختلف جستجو کرده و خودآگاهی و بینش خود را گسترش دهد (کرامر، ۱۹۹۰، آردلت، ۲۰۰۳). بعد عاطفی خرد مربوط به کاهش خودمحوری، درک بهتر رفتار انسان، مانند، بهبود عواطف و رفتار نسبت به دیگران و تمایل به افزایش همدردی و عشق و مهربانی است (لویت، ۱۹۹۹؛ پاسکول ولئون، ۱۹۹۰؛ راتند و سایکزنت مهلی، ۱۹۹۰). سه بعد خرد مستقل از هم نیستند، ولی مفهوم یکسانی هم ندارند، برای مثال، درک عمیق یک واقعیت (بعد شناختی) کاملاً متفاوت از احساسات همدردی و دلسوزی برای دیگران (بعد عاطفی) است و حال اینکه هر سه بعد برای یک شخص عاقل باید در نظر گرفته شود (آردلت، ۲۰۰۳). آردلت (۲۰۰۴) نشان داد که خرد خیلی بیشتر از سلامت جسمی، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، محیط فیزیکی و روابط اجتماعی بر سطح رضایت از زندگی افراد تأثیر دارد. خرد به عنوان خود رشد یافته، توسط اریکسون (۱۹۸۲) بحث شده است، رشد روان‌شناختی اریکسون به شدت بر نتایج رشد «خود و خرد» به عنوان پایه محکمی در طول مرحله یکپارچگی در مقابل ناامیدی تمرکز می‌کند (بنگ و مونگموری، ۲۰۱۲). سن به عنوان پیش‌بینی‌کننده خرد مورد بحث بوده و برخی از محققان استدلال کردند که خرد احتمالاً در سن بلوغ رشد پیدا می‌کند (بالتس و اسمیت و استادینگر،

۱۹۹۲؛ تاکاشی و اورتون، ۲۰۰۵). در تحقیق بنگ و مونتگموری (۲۰۱۲) بین دستاورد هویت و خرد رابطه مثبتی نشان داده شده است. تحقیق ریچاردسون و پاسوپاچی (۲۰۰۵) نشان داد که تفکر منطقی و دانش وابسته به خرد به شدت در دوران نوجوانی یا بلوغ افزایش می‌یابد. اگرچه خرد به‌طور کلی به عنوان دارایی بلوغ که با سن رشد می‌کند، در نظر گرفته می‌شود (آردلت، ۲۰۰۳؛ ریچاردسون و پاسوپاچی، ۲۰۰۵)، با این حال، جوانانی هستند که خرد آن‌ها فراتر از سن آن‌ها است (پیچووسکی، ۲۰۰۶). مطالعه ریچاردسون و پاسپاتی (۲۰۰۵) نشان داد که تفکر منطقی و دانش وابسته به خرد به شدت در دوران نوجوانی افزایش می‌یابد.

مسئله مهم رشد در طی دوره نوجوانی، رشد «هویت» خود است که بر مراحل بعدی رشد اثر می‌گذارد و در نهایت به رشد «خرد» منجر می‌شود (بنگ و مونتگموری، ۲۰۱۲). از نظر اریکسون (۱۹۶۳ به نقل از مارشیا، ۲۰۰۱) نوجوانان با تعارض بین انتخاب، پذیرش، یا کشف هویت مواجه بوده و با بحران هویت دست و پنجه نرم می‌کنند. دستیابی به هویت موفق می‌تواند دستاوردی به نام «خرد» را برای فرد در سنین بزرگسالی به ارمغان آورد (آردلت، ۲۰۰۴). اگرچه هیچ مطالعه‌ای ارتباط مستقیمی بین خرد و هویت نشان نداده است ولی اریکسون این ادعا را کرد که بین خرد و هویت موفق ارتباط وجود دارد (بولستون و فیلیپس^۱، ۱۹۹۹؛ ای. سانگ^۲، ۱۹۹۹). کگان (۱۹۸۲؛ به نقل از کروگر، ۱۹۹۶) در رویکرد ساختاری-تحویلی خویش، شکل‌گیری هویت را فرایند مستمری تعریف می‌کند که طی آن، مرزهای بین خود و دیگری شکل می‌گیرد، از بین می‌رود و دوباره بازسازی می‌شود. از نظر کگان، تحول-که متأثر از شناخت و عاطفه است- عبارت از فرایندی است که به ایجاد ساختارهایی منظم جهت متمایز کردن شخص از موضوع منجر می‌شود. یعنی «دیگری» از دل خود جدا می‌شود و فرد به یک «خود» متفاوت و جدید نائل می‌شود. تعادل بین خود و دیگری اساس فرایندی است که به شکل‌گیری هویت منجر می‌شود. مارسیا (به نقل از برک، ۱۳۸۳) چهار حالت هویت را مشخص کرد که عبارت هستند از: ۱- هویت آشفته یا سردرگم، ۲- هویت زودرس، ۳- هویت به تعویق افتاده، ۴- هویت موفق. برزونسکی (۲۰۰۴)، به نقل از حجازی، برجعلی لو و نقش، ۱۳۸۸) هویت را «خود ساخته شده» می‌نامد. او برای مطالعه شباهت و تفاوت افراد در

1. Blustein & Philips

2. sung.E

شکل‌دهی فرایند هویت سه سبک هویت (سبک هویت اطلاعاتی^۱، سبک هویت هنجاری^۲ و سبک هویت مغشوش - اجتنابی^۳) را شناسایی کرد. افراد با سبک هویت اطلاعاتی، دارای راهبردهای مسئله مدار هستند، احساس یکپارچگی در خود می‌کنند و معمولاً قضاوت‌ها را به تعویق می‌اندازند، اهداف شغلی و تحصیلی روشن و انتظار عملکرد تحصیلی بالا دارند و نسبت به اهداف استوار خود، متعهد هستند. افراد دارای سبک هنجاری توسط جوانانی به کارگرفته می‌شود که استانداردها و تجربیات مراجع قدرت و دیگر افراد مهم را درونی می‌کنند و با آن هماهنگ می‌شوند و به سؤالات هویت و موقعیت‌های تصمیم‌گیری با پیروی از تجویزها و انتظارات افراد مهم پاسخ می‌دهند. افراد دارای سبک سردرگم یا اجتنابی از رویارویی و مواجهه با مسائل و تصمیم‌های شخصی بیزارند و با خواسته‌ها و مشوق‌های محیطی کنترل می‌شوند. حجازی و همکاران (۱۳۸۸) با بررسی اثرات واسطه‌ای سبک‌های پردازش هویت نشان دادند که مؤلفه‌های تفکر انتقادی (جستجوگری حقایق، نظام‌مندی و تحلیل‌گری) به واسطه سبک‌های پردازش هویت بر تعهد هویت تأثیر دارند و رابطه تفکر انتقادی با سبک هویت مغشوش - اجتنابی منفی و معنادار است. مطالعه صادقی، تاجیک‌زاده و مهربانی‌زاده هنرمند (۱۳۹۳) با ۳۶۰ دانشجوی کارشناسی دانشگاه اهواز نشان داد که نمرات بالای وجدانی بودن، توافق‌پذیری و برون‌گرایی با سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری وابسته است. بنگ (۲۰۱۳) رابطه خرد و رشد هویت را در ۱۹۸ جوان آمریکایی - آفریقایی مطالعه کرد و نشان داد که بین هویت موفق و خرد هیچ رابطه‌ای وجود ندارد و افزایش سن به ابعاد عاطفی و بازتابی خرد کمک می‌کند، ولی بنگ (۲۰۰۹) با مطالعه بر روی ۳۵۸ دانشجوی کارشناسی آمریکایی و کره‌ای نشان داد که تفاوت معناداری در ابعاد خرد و موقعیت هویت این دو گروه وجود دارد. همچنین او یافت که بین وقفه هویت و هویت مغشوش با سه بعد خرد رابطه منفی معنادار وجود دارد. و بین هویت اطلاعاتی یا موفق با ابعاد خرد در بین دانشجویان کره‌ای رابطه مثبت وجود دارد، ولی این رابطه را در دانشجویان آمریکایی مشاهده نکرد. خان (۲۰۱۳) خرد و هویت بزرگسالان جوان پاکستانی و کانادایی دارای آسپرگر را مقایسه کرد، او یافت که

1. informational style
2. normative style
3. diffuse avoidant style

در سه بعد خرد بین گروه اسپرگر و کنترل تفاوت وجود دارد. بر اساس مطالب ذکر شده مشاهده می‌شود که، پس از سه دهه از تحقیقات مربوط به خرد، تعریف یکسانی از این مفهوم وجود ندارد (دیتتمان-کوهلی و بالتز، ۱۹۹۰) و گاهی تحقیقات فقط در حد تعریف به جای ارزیابی متمرکز می‌شود (برین و سونسون، ۲۰۰۵) و جای مطالعات تجربی خالی است. و از آنجاییکه دانش درباره ارتباط بین خرد و رشد هویت می‌تواند برای درک رشد روان‌شناختی نوجوان استفاده شود و به نوجوانان در غلبه بر بحران هویت، افزایش احساس خوب بودن و با انگیزه به دنبال معنی زندگی گشتن کمک کند (بنگ و مونتگموری، ۲۰۱۲). لذا، با توجه به دیدگاه سه بعدی آردلت که بیشتر با سنت‌های فلسفه شرقی سازگار است و در سطح شخصی، خرد را ادغامی از عقل و فضیلت در نظر می‌گیرد، و با توجه به دیدگاه برزونسکی درباره سبک‌های پردازش هویت، مطالعه حاضر، به دنبال یافتن پاسخ به این سؤال است که آیا مؤلفه‌های خرد به پیش‌بینی هویت نوجوانان قادر هستند؟ و به منظور روشن ساختن رابطه احتمالی بین دو مجموعه از متغیرهای مورد پژوهش چند بعد لازم است؟

روش

از میان کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع چهارم متوسطه شهرستان ارومیه (۲۵۹۹ نفر) در سال تحصیلی ۹۳-۱۳۹۲ نمونه‌ای متشکل از ۳۸۷ نفر به‌طور تصادفی خوشه‌ای چند مرحله‌ای انتخاب شدند. بعد از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش ۳۶۰ نفر از دانش‌آموز دختر که مطابق با جدول مورگان نیز است، نمونه مورد مطالعه را تشکیل دادند و به‌طور همزمان به ابزارهای اندازه‌گیری پاسخ دادند. روش پژوهش حاضر، توصیفی و طرح پژوهش، همبستگی از نوع همبستگی کانونی است. زیرا در این پژوهش، هدف، پی بردن به تغییرات چندین متغیر ملاک «سبک‌های هویت» بر اساس متغیرهای پیش‌بین «مؤلفه‌های خرد» است.

ابزارهای سنجش این پژوهش به شرح زیر بودند:

پرسشنامه سبک‌های هویت (ISI-3):^۱ پرسشنامه سبک‌های هویت را نخستین بار برزونسکی (۱۹۸۹) ساخت و پس از آن در سال ۱۹۹۲ مورد تجدید نظر قرار گرفت. این ابزار شامل ۴۰ گویه است. ۱۱ گویه آن به سبک هویت اطلاعاتی، ۱۰ گویه آن به سبک هویت معشوش-اجتنابی، ۹ گویه آن به سبک هویت هنجاری و ۱۰ گویه آن به تعهد هویت اختصاص دارد. ابزار حاضر بر اساس لیکرت ۵ درجه‌ای از ۱ «کاملاً مخالفم» تا ۵ «کاملاً موافقم» نمره گذاری می‌شود. برای تعیین پایایی این پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. در جدول ۱ ضریب آلفای کرونباخ این پرسشنامه در پژوهش حاضر و تحقیقات پیشین گزارش شده است.

جدول ۱: شاخص‌های پایایی سبک‌های هویت

پژوهش حاضر	حجازی و همکاران (۱۳۸۸)	برزونسکی (۱۹۹۲)	زیرمقیاس
۰/۷۹	۰/۶۷	۰/۷۰	جهت‌گیری اطلاعاتی
۰/۷۵	۰/۴۹	۰/۶۴	جهت‌گیری هنجاری
۰/۷۸	۰/۶۷	۰/۷۶	جهت‌گیری سردرگم/اجتنابی
۰/۸۲	-	۰/۷۱	تعهد

به منظور تعیین اعتبار سازه پرسشنامه سبک‌های هویت از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. و برای ارزیابی مدل تحلیل عاملی تأییدی از مشخصه‌های، مجذور خی به درجه آزادی^۲، جذر برآورد واریانس خطای تقریب^۳، شاخص نیکویی برازش^۴ و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده^۵ استفاده شده است. شاخص نسبت مجذور خی به درجه آزادی فاقد یک معیار ثابت برای یک مدل قابل قبول است، اما مقدار کوچک آن دلالت بر برازش بهتر مدل دارد (هومن، ۱۳۸۷).

1. Identity style Inventory
2. X²/df
3. Root Mean Square Error of Approximation(RMSEA)
4. Goodness of Fit Index (GFI)
5. Adjusted Goodness of Fit Index(AGFI)

جذر برآورد واریانس خطای تقریب برای مدل‌های خوب برابر با ۰/۰۵ یا کم‌تر است. مقادیر بالاتر از آن تا حد ۰/۰۸ نشان‌دهنده خطای معقولی برای تقریب در جامعه است. مدل‌هایی که جذر برآورد واریانس خطای تقریب آن‌ها ۰/۱۰ یا بیشتر باشد برازش ضعیفی دارند. بر پایه قرار داد، مقدار شاخص نیکویی برازش و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده باید برابر یا بزرگ‌تر از ۰/۹۰ باشد تا مدل مورد نظر پذیرفته شود. شاخص نیکویی برازش و شاخص نیکویی برازش تعدیل شده تحت تأثیر حجم نمونه است و می‌تواند برای مدل‌هایی بزرگ باشد که به‌گونه ضعیفی فرمول‌بندی شده‌اند. البته برخی از متخصصان مقدار ۰/۸ و بیشتر را برای شاخص نیکویی برازش تعدیل شده پیشنهاد می‌کنند. درباره کاربرد آن‌ها توافق کلی وجود ندارد (هومن، ۱۳۸۷). در مطالعه حاضر نسبت مجذور خی به درجه آزادی برابر ۲/۴۸ است. مقدار شاخص $RMSEA = 0/60$ ، $GFI = 0/89$ ، $AGFI = 0/80$ ، تأییدی بر برازش خوب مدل است. بنابراین، داده‌های این پژوهش با ساختار عاملی این پرسشنامه برازش مناسبی دارد. و این بیانگر همسویی سؤالات با سبک‌های هویت است. نتایج محاسبه بار عاملی سؤالات و میزان واریانس تبیین شده آن‌ها نشان داد که بیشترین بار عاملی در جهت‌گیری اطلاعاتی مربوط به گویه شماره ۶ با بار عاملی ۰/۶۶ و واریانس تبیین شده ۰/۴۴؛ در جهت‌گیری هنجاری مربوط به گویه شماره ۱ با بار عاملی ۰/۶۸ و واریانس تبیین شده ۰/۴۷، در جهت‌گیری سردرگم مربوط به گویه‌های شماره ۶، ۸ و ۹ با بار عاملی ۰/۵۶ و واریانس تبیین شده ۰/۳۲ است. و بیشترین بار عاملی در بعد تعهد هویت مربوط به گویه شماره ۱ با بار عاملی ۰/۷۳ و واریانس تبیین شده ۰/۵۳ است.

مقیاس سه بعدی خرد مونیکا آردلت: برای سنجش خرد دانش‌آموزان از پرسشنامه مقیاس سه بعدی خرد استفاده شد. این مقیاس را مونیکا آردلت (۲۰۰۳) معرفی کرد و شامل ۳۹ گویه است که بر اساس مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای کاملاً غلط است (۱) تا خیلی درست است (۵) تنظیم شده است. این پرسشنامه ۳ مؤلفه یا زیرمقیاس دارد که عبارت از شناختی، انعکاسی و عاطفی هستند. سؤالات ۱ تا ۱۴ مربوط به بعد شناختی است. سؤالات ۱۵ تا ۲۶ مربوط به بعد انعکاسی و سؤالات ۲۷ تا ۳۹ به بعد عاطفی اختصاص دارند.

برای تعیین پایایی این مقیاس از روش آلفای کرونباخ استفاده شد. در جدول شماره ۲

مقدار آلفا در تحقیق حاضر و تحقیقات پیشین ارائه شده است. شاخص‌های به‌دست آمده در تحقیق حاضر نشانه پایایی مناسب این ابزار است.

جدول ۲: شاخص‌های پایایی پرسشنامه سنجش خرد

مؤلفه	آردلت (۲۰۰۹)	برگسما و آردلت (۲۰۱۲)	اسدی (۲۰۱۲)	پژوهش حاضر
شناختی	۰/۷۱	۰/۷۲	۰/۷۸	۰/۷۵
انعکاسی	۰/۷۵	۰/۷۴	۰/۵۶	۰/۸۵
عاطفی	۰/۶۶	۰/۶۶	۰/۵۷	۰/۷۸

برگسما و آردلت (۲۰۱۲) آزمون خرد را در بزرگسالان و بزرگسالان جوان با زمینه‌های فرهنگی متفاوت اجرا و اعتبار آزمون را تأیید کردند. آردلت (۲۰۰۹) آزمون را بر روی یک نمونه ۱۸۰ نفری که ۰/۷۳٪ آن‌ها سفید پوست، ۰/۲۶ افریقایی - آمریکایی و ۰/۱ اسپانیایی زبان بودند، اجرا و اعتبار آزمون را تأیید کرد.

در مطالعه حاضر به منظور تعیین روایی و اعتبار سازه پرسشنامه سنجش خرد از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. نتایج نشان می‌دهد که $X^2/df = 2/77$ ؛ $RMSEA = 0/07$ ، $GFI = 0/88$ و $AGFI = 0/81$ است. همانگونه که مشاهده می‌شود، اکثر شاخص‌ها در سطح مقبولی هستند و این، تأییدی بر برازش خوب مدل است. بنابراین، داده‌های این پژوهش با ساختار عاملی این پرسشنامه برازش مناسبی دارد. نتایج محاسبه بار عاملی سؤالات و میزان واریانس تبیین شده آن‌ها نشان داد که در بعد شناختی خرد سؤال شماره ۶ با بار عاملی ۰/۶۸ و واریانس تبیین شده ۰/۴۶، در بعد تأملی خرد سؤال شماره ۱۰ با بار عاملی ۰/۸۱ و واریانس تبیین شده ۰/۶۵ و در بعد هیجانی خرد نیز گویه شماره ۱۲ با بار عاملی ۰/۶۵ و واریانس تبیین شده ۰/۴۲ دارای بیشترین اهمیت است.

یافته‌ها

در جدول ۳ شاخص‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه گزارش شده است.

جدول ۳: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	کم‌ترین	بیشترین	میانگین	انحراف استاندارد	چولگی	کشدگی
جهت‌گیری اطلاعاتی	۱/۴۵	۴/۹۱	۳/۴۲	۰/۶۹	-۰/۴۴	-۰/۰۲
جهت‌گیری هنجاری	۱/۲۲	۵	۳/۶۵	۰/۷۳	-۰/۸۸	۰/۵۵
جهت‌گیری سردرگم/اجتنابی	۱/۱۰	۴/۷۰	۲/۶۸	۰/۷۷	۰/۲۱	-۰/۵۴
تعهد هویت	۱/۳۰	۵	۳/۶۷	۰/۷۹	-۰/۹۰	۰/۳۵
مؤلفه‌ی شناختی خرد	۱/۵۷	۴/۶۴	۲/۹۶	۰/۶۲	۰/۰۴	-۰/۳۳
مؤلفه‌ی تأملی خرد	۱	۴/۸۳	۲/۴۱	۰/۷۶	۰/۹۰	۰/۵۲
مؤلفه‌ی هیجانی خرد	۱/۲۳	۴/۶۹	۲/۹۷	۰/۶۵	-۰/۱۰	۰/۰۹

با توجه به جدول ۳ قدر مطلق شاخص‌های چولگی و کشدگی برای تمامی متغیرها کم‌تر از یک است. این امر نشانه‌ی نرمال بودن توزیع متغیرها است. جهت پاسخ به سؤالات پژوهش ابتدا در جدول ۴ ماتریس همبستگی بین مؤلفه‌های خرد و سبک‌های هویت گزارش شده‌اند.

جدول ۴: رابطه همبستگی بین مؤلفه‌های خرد با سبک‌های هویت

شماره	متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۱	مؤلفه‌ی شناختی خرد							
۲	مؤلفه‌ی انعکاسی خرد	۰/۱۶**						
۳	مؤلفه‌ی هیجانی خرد	۰/۲۴**	۰/۳۶**					
۴	جهت‌گیری اطلاعاتی	-۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۲۲**				
۵	جهت‌گیری هنجاری	۰/۰۱	-۰/۰۳	۰/۱۲*	۰/۴۱**			
۶	جهت‌گیری سردرگم/اجتنابی	-۰/۱۹**	-۰/۱۱*	-۰/۲۶**	-۰/۱۵**	-۰/۰۷		
۷	تعهد هویت	۰/۲۴**	۰/۰۶	۰/۱۰	۰/۲۶**	۰/۳۴**	-۰/۱۲*	۱

* $p < 0/05$, ** $p < 0/01$

باتوجه به جدول ۴، مؤلفه هیجانی خرد در سطح $p < 0/01$ با سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری رابطه مثبت معنادار دارد و با سبک اجتنابی رابطه منفی معنادار دارد، ولی با سبک تعهد هویت هیچ رابطه معنی‌داری ندارد. بعد شناختی خرد با سبک تعهد هویت رابطه مثبت معنی‌دار و با سبک اجتنابی رابطه منفی معنی‌دار دارد، ولی با سبک‌های اطلاعاتی و هنجاری هیچ رابطه معناداری ندارد. بعد انعکاسی خرد با سبک اجتنابی رابطه منفی معنادار دارد. با توجه به وجود همبستگی نظری و تجربی بین مؤلفه‌های خرد با یکدیگر و سبک‌های هویت با همدیگر برای پاسخ به سؤال پژوهش از همبستگی کانونی استفاده شد. زیرا در این سؤال، هدف، پی بردن به تغییرات چندین متغیر ملاک « سبک‌های هویت» بر اساس متغیرهای پیش‌بین « مؤلفه‌های خرد» است. به جهت نبود سابقه پژوهش در زمینه بررسی رابطه مؤلفه‌های خرد با سبک‌های هویت، تحلیل همبستگی کانونی امکان کشف روابط جالب و پیچیده را بین متغیرهای ملاک و پیش‌بین فراهم می‌آورد (هومن، ۱۳۸۵). در جدول ۵ نتایج بررسی کانونی ابعاد خرد با سبک‌های هویت ارائه شده است.

جدول ۵: نتایج تحلیل همبستگی کانونی رابطه مجموعه مؤلفه‌های خرد با مجموعه سبک‌های هویت

مجموعه	همبستگی کانونی	لامبدای ویکلز	خی دو بارتلت	درجه آزادی	سطح معنی داری
۱	۰/۳۵	۰/۸۱	۷۶/۱۹	۱۲	۰/۰۰۱
۲	۰/۲۸	۰/۹۲	۳۰/۰۲	۶	۰/۰۰۱
۳	۰/۰۷	۰/۹۹	۱/۵۱	۲	۰/۴۷
	همپوشی			۰/۰۴	

با توجه به جدول ۵ آماره خی دو بارتلت برای مجموعه اول متغیرهای پیش‌بین و ملاک برابر $76/19$ ($p=0/001$) و برای مجموعه دوم $30/02$ ($p=0/001$) معنادار است. آماره خی دو بارتلت برای مجموعه سوم برابر $1/51$ است که معنادار نیست. بنابراین، با توجه به این یافته می‌توان نتیجه گرفت که دو مجموعه معنادار از روابط متغیرهای پیش‌بین و ملاک در داده‌ها وجود دارد. رابطه مجموعه اول معنادار $0/35$ است. رابطه مجموعه دوم نیز $0/28$ است. همچنین رابطه مجموعه سوم نیز $0/07$ است که از لحاظ آماری معنادار نیستند. این نکته شایان ذکر است که مجموعه‌ها در تحلیل همبستگی بنیادی، همانند متغیرهای مکنون در

مدل پابی معادلات ساختاری یا تحلیل عاملی هستند که به آنها متغیر کانونی می‌گویند (هومن، ۱۳۸۵). متغیرهای پیش‌بین و ملاک مجموعه اول و چگونگی ارتباط آنها در جدول ۶ و شکل ۱ نشان داده شده است.

جدول ۶: بار کانونی و واریانس تبیین شده مجموعه اول متغیرهای ملاک و پیش‌بین

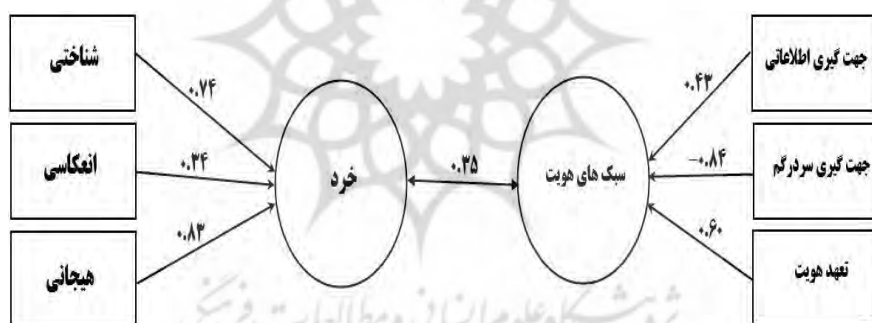
متغیر کانونی	متغیرهای	ضرایب	ضرایب	بار کانونی
مؤلفه‌های خرد	پژوهش	کانونی اولیه	کانونی استاندارد	(ضرایب ساختاری)
	مؤلفه شناختی	۰/۹۲	۰/۵۷	۰/۷۴
	مؤلفه تأملی	-۰/۰۰۳	-۰/۰۰۲	۰/۳۴
	مؤلفه هیجانی	۱/۰۷	۰/۷۰	۰/۸۳
واریانس استخراج شده			۰/۴۵	
همپوشی			۰/۰۵	
	جهت‌گیری اطلاعاتی	۰/۳۰	۰/۲۱	۰/۴۳
سبک‌های هویت	جهت‌گیری هنجاری	-۰/۰۴	-۰/۰۳	۰/۲۶
	جهت‌گیری سردرگم	-۰/۹۸	-۰/۷۶	-۰/۸۴
	تعهد هویت	۰/۵۹	۰/۴۶	۰/۶۰
واریانس استخراج شده			۰/۳۳	
همپوشی			۰/۰۴	

در جدول ۶ ضرایب کانونی اولیه را می‌توان همانند ضرایب رگرسیون استاندارد نشده در نظر گرفت و تفسیر کرد. با توجه به جدول فوق افزایش یک واحد در بعد شناختی خرد به افزایش ۰/۹۲ در متغیر کانونی سبک‌های هویت منتهی می‌شود، در حالی که سایر متغیرها ثابت نگه داشته شده‌اند. ضرایب کانونی استاندارد را می‌توان همانند ضرایب رگرسیون استاندارد شده در نظر گرفت. بنابراین، افزایش یک واحد انحراف استاندارد در این مؤلفه به افزایش ۰/۵۷ انحراف استاندارد در نمره اولین متغیر کانونی سبک‌های هویت در شرایطی که سایر متغیرها ثابت نگه داشته شوند، ختم می‌شود.

بار کانونی، نشانه همبستگی متغیر با متغیر کانونی است، همچنین واریانس استخراج شده، میزان واریانسی که هر مجموعه، متغیر کانونی خودش را تبیین می‌کند و همانند واریانس استخراج شده در تحلیل عاملی اکتشافی است. همپوشی نیز نشانگر میزان واریانسی است که

مجموعه مقابل، متغیر کانونی مقابل را تبیین می‌کند و همانند ضریب تعیین در رگرسیون است (تاباچنیک و فیدل^۱، ۲۰۰۷). مثلاً میزان واریانس استخراج شده متغیر کانونی اول مؤلفه‌های خرد ۴۵٪ است. مؤلفه‌های خرد نیز ۴٪ از واریانس سبک‌های هویت را تبیین می‌کنند. میزان واریانس استخراج شده متغیر کانونی اول سبک‌های هویت ۳۳٪ و سبک‌های هویت نیز ۵٪ از تغییرات مؤلفه‌های خرد را تبیین می‌کند.

برای شناسایی متغیرهای معنی‌دار در مجموعه‌ها یا متغیرهای کانونی، تاباچنیک و فیدل (۲۰۰۷) پیشنهاد می‌کنند که بار کانونی ۰/۳۰ و بیشتر هر متغیر نشان‌دهنده معنادار بودن آن در مجموعه خودش است. بنابراین، با توجه به جدول ۶، متغیر کانونی خرد شامل مؤلفه شناختی (۰/۷۴)، انعکاسی (۰/۳۴) و هیجانی (۰/۸۳) است. مؤلفه‌های معنادار در متغیر کانونی سبک‌های هویت نیز شامل سبک اطلاعاتی (۰/۴۳)، سبک سردرگم (۰/۸۴-)، سبک سردرگم/اجتنابی (۰/۸۴-) و تعهد (۰/۶۰) هستند.



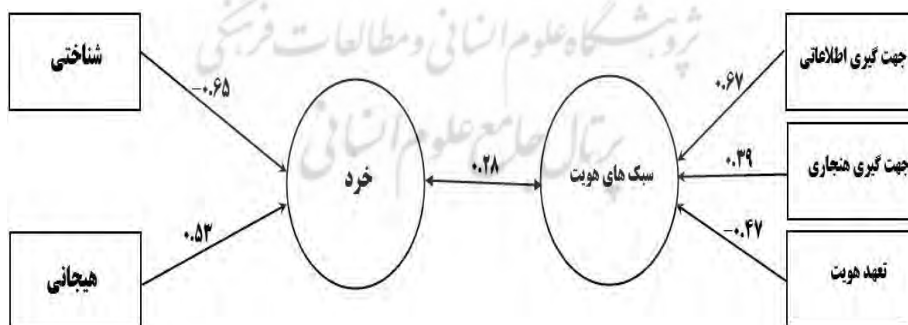
شکل ۱: مدل آزمون شده تحلیل کانونی پژوهش (مجموعه اول)

متغیرهای پیش بین و ملاک مجموعه دوم و چگونگی ارتباط آنها در جدول ۷ و شکل ۲ نشان داده شده است.

جدول ۷: بار کانونی و واریانس تبیین شده مجموعه دوم متغیرهای ملاک و پیش بین

متغیر کانونی مؤلفه‌های خرد	متغیرهای پژوهش	ضرایب کانونی اولیه	ضرایب کانونی استاندارد	بار کانونی (ضرایب ساختاری)
	مؤلفه شناختی	-۱/۳۰	-۰/۸۰	-۰/۶۵
	مؤلفه انعکاسی	-۰/۴۰	-۰/۳۰	-۰/۱۳
	مؤلفه هیجانی	۱/۲۸	۰/۸۳	۰/۵۳
واریانس استخراج شده			۰/۲۴	
همپوشی			۰/۰۲	
سبک‌های هویت	جهت‌گیری اطلاعاتی	۱/۰۳	۰/۷۱	۰/۶۷
	جهت‌گیری هنجاری	۰/۴۹	۰/۳۶	۰/۳۹
	جهت‌گیری سردرگم	-۰/۱۱	-۰/۰۹	-۰/۱۱
	تعهد هویت	-۱/۰۱	-۰/۷۹	-۰/۴۷
واریانس استخراج شده			۰/۲۱	
همپوشی			۰/۰۲	

با توجه به جدول ۷ متغیر کانونی دوم خرد شامل مؤلفهٔ شناختی (-۰/۶۵) و هیجانی (۰/۵۳) است. مؤلفه‌های معنادار در متغیر کانونی سبک‌های هویت نیز شامل سبک اطلاعاتی (۰/۶۷)، هنجاری (۰/۳۹) و تعهد (۰/۴۷) هستند. همچنین میزان واریانس استخراج شده مجموعه کانونی دوم خرد ۲۴٪ و مجموعه سبک‌های هویت ۲۱٪ است. سبک‌های هویت و مؤلفه‌های خرد نیز ۲٪ از واریانس یکدیگر را تبیین می‌کنند.



شکل ۲: مدل آزمون‌شده تحلیل کانونی پژوهش (مجموعه دوم)

با توجه به اینکه مجموعه سوم معنادار نیست، از گزارش نتایج مربوطه خودداری شد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی رابطه مؤلفه‌های خرد با سبک‌های هویت بود. نتایج تحلیل همبستگی کانونی، دو مجموعه معنادار از روابط بین ابعاد خرد و سبک‌های هویت را تشخیص داد. مجموعه اول شامل تمامی ابعاد خرد (شناختی، انعکاسی و هیجانی) و سبک اطلاعاتی، سردرگم/اجتنابی و تعهد سبک‌های هویت بودند. در مجموعه اول ابعاد خرد به صورت معناداری ۴ درصد از تغییرات سبک‌های هویت را تبیین کردند. در مجموعه دوم ابعاد شناختی و هیجانی خرد حضور داشتند و مؤلفه‌های معنادار در متغیر کانونی سبک‌های هویت نیز شامل سبک اطلاعاتی، هنجاری و تعهد بودند. ابعاد خرد نیز در مجموعه دوم ۲٪ از واریانس سبک‌های هویت را تبیین کردند. یافته‌های مطالعه حاضر نشان داد که هر چه قدر دانش‌آموزی در ابعاد خرد نمره بالاتری کسب کند به همان نسبت گرایش او به سبک هویت اطلاعاتی و تعهد هویت بیشتر و تمایل به جهت‌گیری هویت اجتنابی-مغشوش کمتر خواهد بود. بر اساس مجموعه دوم می‌توان گفت که هر چه قدر دانش‌آموزی در مؤلفه شناختی نمره پایین و در مؤلفه هیجانی نمره بالاتری کسب کند به همان نسبت گرایش او به سبک هویت اطلاعاتی و هنجاری بیشتر و تمایل به تعهد هویت کمتر خواهد بود. این یافته با مطالعه بنگ (۲۰۱۳) بر روی دانشجویان کره‌ای همسو است. وی نیز بین هویت اطلاعاتی و ابعاد خرد دانشجویان کره رابطه مثبت یافت. ولی یافته حاضر با بخش دیگر مطالعه بنگ (۲۰۱۳) و مطالعه وی در سال ۲۰۰۹ بر روی دانشجویان آمریکایی، که بین هویت موفق و خرد رابطه ای نیافت، ناهمسو است. شاید علت این ناهمگونی در یافته‌ها، به زمینه‌های فرهنگی جوامع غربی و شرقی مربوط باشد. بنگ و مونتگموری (۲۰۱۲) معتقدند شکل‌گیری هویت و خرد و نگوین (۲۰۱۶) در فرهنگ شرق و غرب متفاوت است. فرهنگ می‌تواند بر شدت خرد و رشد هویت تأثیرگذار باشد. هویت از یک طرف محدود به امور فرهنگی مثل ارزش‌ها و اخلاق است و از طرف دیگر محدود به شبکه امکانات و الزامات است که هم از نحوه توزیع منابع اثر می‌پذیرد و هم ملاک برای توزیع منابع یا محرومیت از آن است. هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات افراد نمود می‌یابد.

همچنین یافته پژوهش حاضر با نتایج مطالعه صادقی و همکاران (۱۳۹۳) همسو است که نشان دادند افراد با سبک هویت اطلاعاتی توافق‌پذیری و وجدانی بودن بالاتری دارند. در رابطه با این یافته می‌توان گفت، نوجوانانی که سبک هویت اطلاعاتی دارند مسائل را به صورت عمیق و معنادار پردازش می‌کنند و مطابقت محتوای یک موضوع خاص را با معیارهای شخصی خود متقدانه بررسی می‌کنند. از طرف دیگر نوجوانان دارای سبک هویت سردرگم / اجتنابی، مسائل را به صورت سطحی تفسیر می‌کنند، احتمالاً چون این گروه توانایی پایینی در نظم‌دهی هیجانی دارند و از پرسش درباره سؤال‌های شخصی دشوار اجتناب می‌کنند. بنابراین، برای به‌کارگیرنده سبک اطلاعاتی فرآیندهای کشف و ساخت ممکن است به هویت پویا منتهی شود که به شکلی یکپارچه‌تر و خردمندتر در طول رشد تعریف می‌شود (شوارتز، ۲۰۰۲).

در انتها لازم است که به محدودیت‌های تحقیق حاضر اشاره شود. نبود پژوهش‌هایی در زمینه متغیر خرد در داخل کشور، فدان دسترسی به پشتوانه پژوهشی متنوع و امکان مقایسه نتایج از محدودیت‌های مطالعه حاضر است. از آنجاییکه نمونه‌های مورد مطالعه دانش‌آموزان دختر دبیرستانی بودند، لذا نمی‌توان یافته‌ها را به پسران و کارمندان تعمیم داد، که محدودیت دیگر مطالعه حاضر بود. به‌رغم محدودیت‌های ذکر شده، با عنایت به نتایج تحقیق، پیشنهاد می‌شود که در تحقیقات آینده رابطه خرد با خصوصیات شخصیتی و سن آزمودنی‌ها بررسی شود. پیشنهاد می‌شود مطالعات مشابه در جامعه آماری پسران و کارمندان انجام شود. از آنجاییکه اعتقاد بر این است آموزش عالی می‌تواند به توسعه خرد کمک کند (لستر، ۲۰۰۰) لذا مسئولان با آموزش خرد به نوجوانان در دستیابی به هویت موفق به آن‌ها کمک کنند.

منابع

- برک، لورا (۱۳۸۵). روان شناسی رشد، از نوجوانی تا پایان زندگی. ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ارسباران.
- حجازی، الهه، برجعلی‌لو، سمیه و نقش، زهرا (۱۳۸۸). رابطه سبک‌های هویت، تعهد هویت و خود کارآمدی تحصیلی: آیا تعهد هویت نقش واسطه‌ای دارد؟، *مجله روانشناسی*، ۳۷۷-۳۹۰، ۵۲(۴).
- صادقی، راضیه، تاجیک زاده، فخری، مهربانی زاده هنرمند، مهناز (۱۳۹۳). رابطه ویژگی‌های شخصیتی با سبک‌های هویت در دانشجویان. *مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، دوره ۲۲، ضمیمه، ۲۰۶-۲۱۶.
- هومن، حیدرعلی (۱۳۸۵). تحلیل داده‌های چندمتغیری در پژوهش رفتاری. تهران: پارسا.
- Ardelt M. (2003). Empirical assessment of a three-dimensional wisdom scale. *Research on Aging*, 25, 275-324.
- Ardelt M. (۲۰۰۴). Wisdom as expert knowledge system: A critical review of a contemporary operationalization of an ancient concept. *Human Development*, 47, 275-285
- Ardelt M. (2009). How Similar are Wise Men and Women? A Comparison Across Two Age Cohorts. *Research in Human Development*, 6(1), 9-26.
- Baltes P. B., Smith, J. (1990). Towards a psychology of wisdom and its ontogenesis. In R. J. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. p. 87-120.
- Baltes P.B., Smith, J., & Staudinger, U.M. (1992) Wisdom and successful aging. In T. Sonderegger (Ed.), *Nebraska symposium on motivation*. Lincoln: University of Nebraska press. pp. 123-167.
- Baltes P. B., Kunzmann. U. (2003). Wisdom. *The Psychologist*, 16, 131-132.
- Baltes P. B., Staudinger U. M. (2000). Wisdom: A Metaheuristic (Pragmatic) to Orchestrate Mind and Virtue toward Excellence. *American Psychologist*, 55(1), 122-136.
- Bang H. (2013). African American Undergraduate Students' Wisdom and Ego-Identity Development: Effects of Age, Gender, Self-Esteem, and Resilience, *Journal of Black Psychology*. jbp.sagepub.com
- Bang H., Montgomery D. (2012). Wisdom and Ego-Identity for Korean and American Late Adolescents. *Journal of Cross-Cultural Psychology*. 44, 807-831.
- Bang H. (2009). *the relationship of wisdom and ego-identity for Korean and American adolescents*. Doctoral dissertation, Oklahoma State University, p 63-69.
- Bergsma, A D, Ardelt, M. (2012). Self-Reported Wisdom and Happiness: An Empirical Investigation. *Journal of Happiness Study*, 13, 481- 499.

- Berzonsky, M D., Kuk, L S. (2000). Identity status, identity processing style, and the transition to university. *Journal of Adolescent Research*, 15, 81-98.
- Birren J. E.; Svensson C. M. (2005). Wisdom in history. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *A handbook of wisdom: Psychological perspectives*. New York: Cambridge University Press. P 3-31.
- Bruner J. (1990). *Acts of meaning*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Chandler, M. J. & Holliday, S. (1990). Wisdom in a post-apocalyptic age. In R. J. Sternberg (Ed.), *Wisdom: Its nature, origins, and development*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. P 121- 141.
- Dittmann-Kohli F.& Baltes P. B.(1990). *Toward a neofunctionalist conception of adult intellectual development: Wisdom as a prototypical case of intellectual growth*. In C. Alexander E. Langer (Eds.). Higher stages of human development: Perspectives on adult growth, p 54-78. New York: Oxford University Press.
- Ekmekçi, A. K, Teraman, S B S & Acar, P. (2014). Wisdom and management: a conceptual study on wisdom management. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 150, 1199 – 1204.
- Erikson E. H. (1982). *The life cycle completed*. New York: Norton.
- Greene J. A.; Brown S. C. (2009). The wisdom development scale: further validity investigations. *Journal of aging and human development*, 68 (4), 289-320.
- Khan A. (2013). *Identity and wisdom of young adults in Canada and Pakistan with Asperger syndrome: A cross-cultural study*. Doctoral dissertation, University of Toronto, P 112-123.
- Kitchener K.S.; Brenner H. (1990). Wisdom and reflective judgment: Knowing in the face of uncertainty. In R. Sternberg (Ed.), *Wisdom: its nature, origins and development*. Cambridge: Cambridge University Press. 212-229.
- Kramer, D. A. (2000). Wisdom as a Classical Source of Human Strength: Conceptualization and Empirical Inquiry, *Journal of Social and Clinical Psychology*, 19, 83-101.
- Kroger J. (1996). *Identity in adolescence, the balance between self and other*, New York. Rout ledge.
- Kunzmann, U., Baltes, P. B. (2003). Wisdom-related knowledge: Affective, motivational, and interpersonal correlates. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 29, 1104–1119.
- Kunzmann U. (2004). Approaches to a good life: The emotional-motivational side to wisdom. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *Positive psychology in practice*. Hoboken, NJ: John Wiley & Sons. p 504-517.
- Lewis p. (2009). Wisdom as Seen Through Scientific Lenses: A Selective Survey of Research in Psychology and the Neurosciences. *Tradition & Discovery: The Polanyi Society Periodical*, 36(2), 67-72.
- Marcia J. M. (2001). A commentary on Seth Schwartz's review of identity theory and research. *Identity. An International journal of Theory and research*, 1 (1), 59-65.
- Piechowski, M. M. (2006). "Mellow out," they say. *If I only could: Intensities and*

- sensitivities of the young and bright*. Madison, WI: Yunasa Books.
- Richardson M. J.; Pasupathi M. (2005). Young and growing wiser: Wisdom during adolescence and young adulthood. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), *A handbook of wisdom: Psychological perspective*. New York: Cambridge University Press. p 139-159.
- Song E. (1999). *The influence of self-concept and meaning of life on career maturity*. Hangeek University, Seoul.
- Tabachnick B. G & Fidell L. S. (2007). *Using multivariate statistics* (5th Edn). Boston: Pearson Education.
- Takahashi M. & Overton, W. F. (2005). Cultural Foundations of Wisdom. In Sternberg R. J. & Jordan, J. (Eds.) *A Handbook of Wisdom: Psychological Perspectives*. New York: Cambridge University Press. p 32-60
- Turnbill S. (2011). Athena, Greek goddess of wisdom and craftsmanship. www.Goddessgift.com.
- Westrate, N. M., Ferrari, M. & Ardelt, M. (2016). The many faces of wisdom: An investigation of cultural-historical wisdom exemplars reveals practical, philosophical, and benevolent prototypes. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 42(5), 662-676.
- Williams, P. B. & Nusbaum, H. C. (2016). Toward a neuroscience of wisdom. In J. R. Absher & J. Cloutier (Eds.) *Neuroimaging, personality, social cognition, and character* (pp. 383-395). London, UK: Elsevier. <http://wisdomresearch.org/blogs/publications/#sthash.lqdyvbvT.dpuf>



New Thoughts on Education
Faculty of Education and Psychology,
Al-Zahrā University

Vol.12, No.2
Summer 2016

The Canonical Relationship between Dimensions of Wisdom and Identity Styles

Firoozeh Sepehrian Azar¹

Associate professor, Urmia University, Urmia, Iran

Raheleh Sattari

MA of Educational Psychology

Abstract

Wisdom is the ability of thinking and acting using knowledge, experience, understanding, common sense, and insight. It is assumed that there is a relationship between informational identity style and components of wisdom. However, little is known about this relationship. The present study is, therefore, an attempt to investigate the relationship between components of wisdom and identity styles. The population of this research consisted of all female students in 4th grade of high school (2599 people). Out of this population, 360 students were selected through cluster random sampling. To collect the data of this descriptive-correlational study, Identity Style Inventory of Berzonsky (1989) and Three-Dimensional Wisdom Scale of Ardel (2003) were administered to the subjects. Canonical correlation analysis was used to analyze the data. The analysis of data showed two significant sets of relationship between dimensions of wisdom and identity styles. In the first set, all three dimensions of wisdom had significant positive correlation with informational and commitment identity styles, and a significant negative correlation with diffuse-avoidant identity style. Dimensions of wisdom could predict and explain 4% of changes in identity

¹ .f_sepehrian@yahoo.com

Received:2015/10/21 Accepted:2016/6/20

DOI: 10.22051/jontoe.2016.2392

styles. In the second set, affective and cognitive dimensions of wisdom had significant correlation with informational, normative and commitment identity styles. In this set, dimensions of wisdom and identity styles could predict and explain 2% of changes in each other.

Keywords: Wisdom, Identity styles, Canonical relationship

